

کسبه و نمازگزاران خیابان طبرسی ۱۱ از پارک غیرمجاز خودروها در حریم مسجد گله مندند

جای خالی پیاده‌رو

هم قدم

از کنار مسجد عبور می‌کنند. همچنین هیچ‌کس به تابلو حمل با جرثقیل توجه نمی‌کند. وقتی هم تذکر می‌دهیم، می‌گویند «عیبی ندارد؛ جریمه اش را می‌پردازم!»
به عقیده تقی آبادی، به دلیل نبود دوربین، راننده‌هایی که جلو مسجد پارک می‌کنند، خیالشان راحت است که جریمه نمی‌شوند. او می‌گوید: همه کسبه تقاضا دارند این مشکل زودتر حل شود. مهدی نبیتی نیز کنار مسجد خمسه مطهره مغازه‌ای را اداره می‌کند که پیش از او پدرش در آن امرار معاش می‌کرده است. نبیتی می‌گوید: این مشکل را چند بار پیگیری کردیم اما بی‌نتیجه ماند. راهکار ساده‌اش همان کاری است که در گذشته انجام شده بود؛ جلو مسجد وسیله‌ای مثل همان گلدان‌ها که راه ورودی را مشخص می‌کرد، قرار گیرد تا هم جلو پارک غیرمجاز گرفته شود و هم کرامت مسجد که باید در بهترین وضعیت ممکن باشد، حفظ شود.

● رفع مشکل در کمتر از یک ماه

برای پیگیری موضوع به سراغ رئیس اداره فنی و عمران می‌رویم. ایمان خندان در این باره توضیح می‌دهد: حدفاصل طبرسی ۱۱ تا ره‌باغ حضرت زهرا (س) جزو گذرگاه تشریف است. به این دلیل، طی دو هفته آینده، عملیات اجرایی گذر تشریف توسط پیمانکاری که در این زمینه به کار گرفته شده است، شروع می‌شود. او ادامه می‌دهد: ممکن است کل پروژه ماه‌ها به طول بینجامد، اما از آنجاکه شروع کارمان از طبرسی ۱۱ است، طی کمتر از یک ماه، مشکلات این محل با نصب موانع ترافیکی جلو مسجد برطرف می‌شود و طبرسی ۱۱ به طور کامل سنگ فرش خواهد شد.

است؛ برای همین همیشه باید حواسشان به خودروهایی باشد که دنبال جای پارک هستند تا وقت نماز راه مسجدی هابند نیاید. او ادامه می‌دهد: چند بار هم درگیری‌هایی بین راننده‌ها و کسبه پیش آمده است و هیئت امنای مسجد بارها موضوع را پیگیری کرده‌اند، ولی هنوز بی‌نتیجه مانده است. بی‌توجهی به تابلو حمل با جرثقیل و همچنین این موضوع که فاصله ورودی مسجد از خیابان جدا نشده، باعث توقف‌های نابجا و حتی عبور نادرست خودروها از کنار مسجد شده است.

● لزوم حفظ کرامت مسجد

احسان تقی آبادی، از کسبه قدیمی محله، سال‌ها شاهد مشاجره کسبه و راننده‌ها بر سر پارک غیرمجاز خودروها بوده است و می‌گوید: اگر هم ماشینی پارک نباشد، فضا باز است و خودروها با سرعت

زهرا جمعه‌پورادر کوچه‌های پررفت و آمد محله پایین خیابان، پارک غیرمجاز و نامناسب خودروها و راه‌زدن نیست؛ خواه جلودر منزل یا مغازه باشد، خواه جلودر دیوار مسجد. مسجد خمسه مطهره در طبرسی ۱۱ بیش از ۱۰ سال است که نظاره‌گر این بی‌قانونی‌هاست. به نظر می‌رسد حتی تابلو حمل با جرثقیل هم نتوانسته است جلوتخلف راننده‌هایی را که به دنبال جای پارک می‌گردند، بگیرد. خودروهای متخلف در نبود پیاده‌رو ساعت‌ها جسیبیده به در مسجد توقف می‌کنند و این هرج و مرج باعث می‌شود نمازگزاران با مشکل رفت و آمد مواجه شوند؛ به طوری که مجبورند به سختی از کنار خودروهای پارک شده عبور کنند. کسبه قدیمی این محله، گلدان‌هایی را به خاطر دارند که راه رفت و آمد مسجدی‌ها را از خیابان جدا می‌کرد. به گفته آن‌ها، پس از برداشتن گلدان‌های این مشکلات برای اهالی محله پیش آمده است.

● قطار خودروها جلو مسجد

سید مهدی موسوی هفت سالی است که خادمی مسجد خمسه مطهره را بر عهده گرفته است. او تعریف می‌کند: از خادم قبلی مسجد شنیدم وقتی گلدان‌های بزرگی را که جلو مسجد قرار داشت برداشتند، راه ورودی مسجد با خیابان یکی شد و چالش‌های زیادی پیش آمد که یکی از آن‌ها پارک کردن قطاری خودروها جلو مسجد است. به گفته موسوی، این موضوع آسایش را از نمازگزارانی گرفته که تعدادشان به دلیل شلوغی و پررفت و آمدی محله زیاد



ساکن قدیمی پایین خیابان از ماجراهای حمام عمومی حسن گاوی تعریف می‌کند

گم شدن چادر و حمام دار شدن خانه

سندوق
خاطرات



● حوض را با شیر آب کوچه پر می‌کردیم

تا حواخانم از ریزودرشت امکانات حمام بگویند، یک جای دیگر هم نوش جان می‌کنند و می‌رود سراغ خاطرات خنده‌دارش که لایه‌لای آن‌ها درس همسرداری هم به جوان‌ترهای می‌دهد: یک روز که بعد از استحمام بغچه را باز کردم، دیدم چادر نیست. هرچه پرس و جو کردم، فایده‌ای نداشت. یک نفر چادر من را به اشتباه برده بود. با چشم‌گریان به جامه‌دار گفتم اگر بدون چادر بروم خانه، شوهرم من را می‌کشد! او هم چادر خودش را به من داد و گفت با این چادر برو خانه و دفعه بعد که آمدی، آن را برایت بیاور. وقتی به خانه می‌رسد، همسرش دلیل دیرآمدنش را می‌پرسد و هنگامی که ماجرای گم شدن چادر را می‌شنود، حساسی غیرتی می‌شود، اما از خوش‌فکری حواخانم احساس رضایت می‌کند و آرام می‌شود؛ پس از آن جریان، شوهرم گفت من مرد نیستم اگر در خانه حمام درست نکنم. آن موقع هنوز در خانه‌ها لوله‌کشی آب نبود. سرکوچه یک شیر آب وجود داشت که خیلی پایین تر از سطح خیابان بود تا یخ نزنند. با کمک همان، فضایی برای شست و شو آماده کردیم. بعدها آب که به خانه‌ها آمد، گوشه حیاط، کنار حوض، یک اتاقک درست کرد و همین شد که حمام دار شدیم.

کنار نانوایی عراقی بود. پله زیاد داشت و حسابی می‌رفت پایین. صبح مرد‌ها بودند و عصر زن‌ها. حوض‌های کوچک داشت و سر هر حوض چند نفر می‌نشستند و خودشان را می‌شستند. هیچ‌کدام از این امکانات در حمام روستا نبود. حمام روستاها خزینه‌ای بود، ولی اینجا دوش داشت. او هنوز آلبوم‌های قدیمی را نگه داشته است و هنگام تعریف کردن خاطره‌ها عکس‌ها را هم زیرورو می‌کند: سرحمومی، یک جامه‌دار بود که بغچه‌های لباس را تحویل می‌گرفت و وقتی هم که از حمام می‌آمدیم بیرون، بغچه را برایشان پهن می‌کرد. من یک تکه فرش کوچک هم یافته بودم که وقتی از حوضچه آب سرد رد می‌شدیم، می‌رفتیم و روی آن می‌نشستیم.

نجمه موسوی کاهانی احوال حسن زاده از وقتی ازدواج کرد و از روستا به مشهد آمد، همسایه امام رضا (ع) شد. مدتی در رضائیه بود و بعد هم ساکن پایین خیابان شد. هرچه خاطره از زندگی مشترک با شوهر مرحوم و بزرگ کردن چهار فرزندش دارد، در همین کوچه‌های خیابان و حدت رقم خورده است.

ماجرای حواخانم، هر بار که دست بغچه‌ها را می‌گرفت و بایک بغچه لباس راهی حمام حسن گاوی می‌شد، هنوز زبانزد خانم‌های قدیمی محله است.

● سرحمومی جامه‌دار هم بود

خوش صحبت است و یکی از کارهای روزمره همسایه‌ها این است که جای دم کنند و از او بخواهند بیاید در جمعشان و از خاطرات قدیم بگویند. وقتی شروع می‌کند به تعریف کردن یک خاطره، ماجراهای مرتبط هم یادش می‌آید و شاخه به شاخه می‌پرد. وقتی حواخانم می‌رسد به خاطرات حمام حسن گاوی، دخترهای جوان دورش جمع می‌شوند و از تغییر فرهنگ نیم قرن پیش تا الان، انگشت به دهان می‌مانند. بحث می‌رود سمت حمام رفتن؛ زمانی که بایک پنج قرانی راهی حمام حسن گاوی می‌شدند؛ چادر رنگی ام را سرم می‌کردم و بایک بغچه لباس تمیز راه می‌افتادم به سمت حمام. آن زمان کسی چادر مشکی سرمی‌کرد. حمام

